

از سوی سردبیر

مقدمه ای بر یک ویژه‌نامه: تمرکزی بر صحت روان و حمایت روانی - اجتماعی در افغانستان

مارتا برگین^۱، بری اکیسن^۲، بیژن ایوبی^۳ و ماریان تنکینک^۴

^۱ PhD پوهنچی مددکاری اجتماعی سیلبرمن در هنتر کالج، CUNY، نیویورک، ایالات متحده آمریکا، ^۲ PhD، پوهنتون ویلفرد لوریر، واترلو، انتاریو، کانادا، ^۳ دستیار استاد و مشاور صحت روانی در دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی پوهنتون کابل، افغانستان، ^۴ PhD، سردبیر اصلی مجله مداخله.

مقدمه

صحت روانی در افغانستان

افغانستان پس از تقریباً ۴۰ سال منازعه مسلحانه، با چالش‌های زیادی مواجه است. با وجود این مشکلات، بسیاری از افغان‌ها به طور خستگی ناپذیر کار کرده‌اند تا نهادهای ملی خود را محافظت، بازسازی، انکشاف و نگهداری نمایند. یکی از این تلاش‌ها، استراتیژی ملی برای یک افغانستان سالم از نظر روانی بود [دولت جمهوری اسلامی افغانستان (GOIRA) و وزارت صحت عامه (MOPH)، ۲۰۰۹]، که تأثیر منازعه بر صحت روان و سلامت روانی و اجتماعی را شناسایی نمود. استراتیژی ملی یک برنامه آرمانی برای ایجاد صحت روانی و حمایت روانی اجتماعی یکپارچه و جامع (MHPSS) در کشور را تهیه کرد. تحت رهبری وزارت صحت عامه، مراقبت مسلکی امراض روانی در حال حاضر بخشی از بسته اساسی خدمات صحتی و مجموعه ضروری خدمات شفاخانه‌ای است. علاوه بر این، داکتران مراقبت‌های اولیه، با کمک متخصصان حرفه‌ای، برای تشخیص و درمان افراد مبتلا به اختلالات روانی، عصبی و مصرف مواد در دسترس هستند که در محیط‌هایی از شفاخانه تا سطح جامعه کار می‌کنند. با این حال، استراتیژی ملی نیز اشاره کرد که تقریباً ۴ دهه منازعه مسلحانه، بسیاری از عوامل محافظتی که در جامعه افغانستان وجود داشت را بیش از حد تحت فشار قرار داد. بسیاری از افغان‌ها مشکلات روانی را که مستقیماً مربوط به منازعه هستند، مانند آسیب، از دست دادن و تبعید، را تجربه می‌کنند. با این وجود، بیشتر افراد اثرات غیر مستقیم منازعه را تجربه می‌کنند، مثل انحراف ساختار خانواده، از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی، عدم اطمینان درباره آینده و عوامل استرس‌زا که بر روابط فAMILI و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، محرومیت اقتصادی ناشی از خشونت‌های موجود، خشکسالی شدید، و سطح پایین رشد نیز بالای سلامت روانی - اجتماعی تأثیر

می‌گذارد (بابوری و هایوارد ۲۰۱۳)، دولت جمهوری اسلامی افغانستان و وزارت صحت عامه ۲۰۰۹، میلر، امیدیان، راسموسن، یعقوبی، و داودزی ۲۰۰۸، ونتوگل، جردنز، اگرمان، وان میرلو، و پانتر بریک، ۲۰۱۳). در واقع، تقریباً ۸۰٪ افغان‌هایی که به دنبال خدمات صحت روانی و حمایت روانی اجتماعی هستند اختلالات غیر سایکوتیک و مشکلات مربوط به بدبختی را تجربه می‌کنند که به جای مراقبت‌های روانی طبی نیاز به مشاوره مسلکی و حمایت‌های روانی اجتماعی دارند [دولت جمهوری اسلامی افغانستان (GOIRA) و وزارت صحت عامه (MOPH)، ۲۰۰۹]. با این حال، تا ۲ سال پیش، هیچ برنامه پوهنتونی برای آموزش مشاوران افغان وجود نداشت، که یک کمبود قابل توجهی در ظرفیت کشور برای پاسخگویی به تعداد زیادی از افغان‌ها که به کلینیک‌های صحت روانی وارد می‌شوند و نیاز به طیف وسیعی از پاسخ‌های مسلکی به مشکلات روانی و اجتماعی مربوط به بدبختی دارند، محسوب می‌شود.

آدرس برای تماس: دکتر ماریان تنکینک، سردبیر اصلی مجله مداخله

ایمیل: m.tankink@wartrauma.nl

شیوه ارجاع دادن این مقاله:

Bragin, M., Akesson, B., Ayubi, B., & Tankink, M. (2018). From the editors... An introduction to a Special Issue: A focus on mental health and psychosocial support in Afghanistan. *Intervention*, 16(3), XX-XX.

پس‌زمینه این ویژه‌نامه

ایده برای این ویژه‌نامه از یک پروژه تمویل شده توسط اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده (USAID) که هدف آن انکشاف و حمایت از تحصیلات عالی در افغانستان برای آماده سازی نسل بعدی متخصصان صحت روانی است گرفته شده بود. با هنتر کالج، پوهنتون شهری شهر نیویارک، برای همکاری با پوهنتون کابل و پوهنتون هرات قرارداد شد تا دیپارتمنت‌های مشاوره قوی و مؤثر در قرن بیست و یکم ایجاد کند که طوری مجهز باشند که توسط افرادی از فرهنگ‌های گوناگون افغانستان به توسعه فکری و عملی خدمات مشاوره کمک نمایند.

هدف از این پروژه این بود که اطمینان حاصل شود که فارغ‌التحصیلان این دو پروگرام مجهز به ارائه خدمات کلینیکی صحیح و مناسب فرهنگی برای افغان‌ها در سراسر کشور هستند. فارغ‌التحصیلان این پروگرام‌ها در حال حاضر مشغول به کار در محیط‌های مختلف خدمات صحت روانی و حمایت‌های روانی - اجتماعی مانند مکتب، مراکز اصلاح و تربیت، ادارات حفاظت از اطفال، مراکز حمایت از زنان و سازمان‌های غیر دولتی هستند.

در طول این پروژه، اعضای دیپارتمنت که مسئول تدریس این موضوعات در سطح پوهنتون بودند، کمبود پیشینه تحقیقاتی مربوط به موضوعات مرتبط با خانواده‌ها و جوامع افغانستان را کشف کرده‌اند. آنها خلاءهایی را که به طور خاص در ارتباط با مفاهیم رفاه روانی و اجتماعی در محیط افغانستان بودند و فقدان پیشینه تحقیق در افغانستان در مورد جنبه‌های فرهنگی و معنوی زندگی روزمره در افغانستان را شناسایی کردند. اعضای دیپارتمنت افغان همچنین به فقدان اطلاعات قابل دسترس در مورد برنامه‌های ویژه افغانی که حاوی مفاهیم و ایده‌های فرهنگی خاص برای حمایت از سلامت افغان‌های عادی باشد، اشاره کردند. بنابراین، در این ویژه‌نامه، ما دامنه متنوعی از متون از جمله یک مصاحبه، چهار مقاله تحقیقی، چهار گزارش ساحوی و نه بازتاب شخصی را ارائه می‌کنیم. پانزده مورد از این کارها توسط افغان‌ها با تجربه مستقیم در خدمات صحت روانی و حمایت روانی - اجتماعی (MHPSS) نوشته شده یا همکاری شده است. صفحات زیر نگاهی خاص و به موقع به کار و زندگی این متخصصان افغان که متعهد به رفاه جامعه خود و کشورشان هستند، ارائه می‌دهد.

امور فعلی

ویژه‌نامه با مصاحبه نویسنده مهمان بیژن ایوبی و حکمت‌الله نوری با روح‌الله امین، میزبان برنامه تلویزیونی هفتگی در زمینه سلامت روانی اجتماعی شروع می‌شود. امین یک روانشناس افغان آموزش دیده است که کار خود را با نیروهای امنیت ملی افغانستان آغاز کرد تا به نیازهای روانشناختی جانبازان و اعضای زخمی رسیدگی کند. امین

پس از تحصیل در رشته روانشناسی مشاوره و کاربردی در ایالات متحده، در سال ۲۰۱۳ به همراه خانواده‌اش به افغانستان بازگشت. او با درک گسترده‌ای از MHPSS، دریافت که جنگ افغانستان و عواقب آن بالای او و خانواده‌اش تاثیر گذاشته است به نحوی که او تا به حال درک نکرده بود. او و همسرش سحیه بهگام، که استاد پوهنتون است، برنامه‌ای کوچک برای حمایت روانی اجتماعی از خانواده‌هایی که در سرپناه‌هایی برای زنان قربانی خشونت خانوادگی زندگی می‌کردند، تأسیس و نظارت کردند. در این موقعیت، امین متوجه شد که مردم همسایه از او برای رشد طفل و مشکلات زناشویی و مدیریت تفاوت‌های فرهنگی و ارزش‌ها در بین خانواده‌های بزرگ مشوره می‌خواهند. برای پاسخ به این نیاز، او برنامه رادیویی و تلویزیونی هفتگی را برای کمک به خانواده‌ها برای مقابله با عوامل استرس جنگ به ویژه مربوط به موضوعات خانوادگی ایجاد کرد. مصاحبه ایوبی و نوری به بررسی ایده‌ها و تجربیات امین در ارائه آموزش روانشناسی عمومی در افغانستان معاصر می‌پردازد.

مقاله‌ها

پیتر ونتوگل و حفیظ فیض در مقاله خود تحت عنوان "بررسی اختلال روانی یا پریشانی عاطفی؟ چطور سرروی‌های صحت روانی در افغانستان نقش جنسیت، فرهنگ و زمینه را نادیده می‌گیرند"، اختلاف بین دیتاهای اپیدمیولوژیک را که شیوع مریضی‌های روانی در افغانستان را نشان می‌دهد، با واقعیت‌های مردم افغانستان که در شرایط سخت زندگی می‌گذرانند را بررسی می‌کنند. بسیاری از علایمی که سرروی‌ها به عنوان مشکلات روانی مطرح نموده‌اند، در واقع پاسخ طبیعی به شرایط زندگی بسیار سخت است. ونتوگل و فیض از این سرروی‌ها انتقاد می‌کنند و اشاره می‌کنند که به اصطلاحات پریشانی و جدایی جنسیتی در جامعه افغانستان توجه کافی نشده است. به گفته نویسندگان، افزایش درک آنچه که در معرض خطر قرار دارد، نه تنها نیازمند بررسی‌های معتبرتری است، بلکه به رویکردهای قوم‌نگاری برای یادگیری تجربیات روزمره افغان‌ها نیاز دارد. این موضوع پیام‌هایی را از دانشمندان پیشین (به عنوان مثال بکر، ۱۹۹۵) در مورد نیاز به محققان بین‌المللی برای رفتن فراتر از رویکردهای مقطعی و اپیدمیولوژیک برای درک تجربه فرهنگی و عاطفی جمعیت‌هایی که تحت تأثیر خشونت‌های اجتماعی و دولتی قرار می‌گیرند، انعکاس می‌دهد.

در مقاله‌ی تحقیقاتی کمی با عنوان «بررسی الگوهای جستجوی کمک در منابع مدرن و سنتی برای حمایت در افغانستان»، قیس عالمی، سوزان مونتگومری، والر اسمیت، کارل ستمپل، پتریک ماریوس کوگا، بریانا تیلور و کترین فیشر، رفتار جستجوی کمک را برای اختلال روانی در میان ساکنان کابل بررسی کردند. آنها دریافتند که رفتارهای جستجوی سلامتی بسیار متنوع است و بین مردان و زنان متفاوت است. افغان‌ها قبل از استفاده از حمایت اجتماعی

گزارش‌های ساحوی

این ویژه‌نامه شامل چهار گزارش ساحوی در مورد مسایل مهم درباره MHPSS در افغانستان می‌باشد. عنوان اولین گزارش ساحوی که توسط سید جعفر احمدی، محمد باقر کجیاف، حمید طاهر نشاط دوست، تیم دالگلیش، لورا جابسون و زینب موسوی نوشته شده است، "اثربخشی آموزش خصوصیات حافظه در بهبود علائم اختلال استرس پس از ضربه در نوجوانان محروم افغان" می‌باشد. نویسندگان چالش‌هایی را که نوجوانان در افغانستان روبرو هستند مطرح می‌کنند. به عنوان نتیجه زندگی در یک محیط تحت تأثیر جنگ، با بسیاری از خطرات موجود، نوجوانان ممکن است با بسته شدن مژمن مکاتب و دسترسی محدود به مراقبت‌های صحتی مواجه شوند. این گزارش ساحوی یک مطالعه کوچک متمرکز بر نوجوانان محروم با علائم اختلال استرس پس از تروما را توصیف می‌کند. این مطالعه در مقایسه با درمان شناختی رفتاری متمرکز بر تروما (TF-CBT) و گروه کنترل بدون درمان خاص، برنامه آموزشی MHPSS به نام آموزش اختصاصی حافظه (MEST) را معرفی کرد. نویسندگان دریافتند که نوجوانانی که در گروه MEST و TF-CBT مشارکت داشته‌اند به میزان قابل توجهی میزان علائم افسردگی کمتری نسبت به گروه کنترل داشتند.

در گزارش دوم ساحوی تحت عنوان "بررسی اثربخشی درمان گروهی انگیزشی در معناداران هروئین در کابل"، نویسندگان صدیقه اکبری، چنگیز رحیمی، نورالله محمدی و سید حسین حسینی در مورد مسأله اعتیاد در افغانستان تمرکز کردند. گزارش ساحوی توصیف می‌کند که چطور سم‌زدایی واکنش اصلی به اعتیاد است و توجه بسیار کمی به مراقبت پس از آن می‌شود. این رویکرد به این معنی است که کسانی که معتاد هستند، تمایل زیادی به استفاده مجدد دارند، که منجر به افزایش نرخ اعتیاد می‌شود. نویسندگان تجربیات خود را در مورد برنامه گروه‌درمانی بر مبنای مدل تغییر Trans-Theoretical توصیف کردند تا به افراد برای افزایش انگیزه جهت تغییر و کاهش میل به مواد کمک کنند. تحقیق کوچک نویسندگان به یک رویکرد کم‌مصرف و در عین حال امیدوار کننده برای حل این مسأله مهم اجتماعی، تأکید نمود.

خانم اینگه میسمال، بنیانگذار و مدیر سازمان بین‌المللی روانی اجتماعی، در گزارش نهایی ساحوی تحت عنوان "مشاوره مبتنی بر ارزش: بازتاب چهارده سال حمایت روانی اجتماعی در افغانستان" نظرات خود را درباره تهیه MHPSS در افغانستان بیان نمود. خانم میسمال ادغام درازمدت مراقبت‌های صحت روانی بیالوژیک - روانی - اجتماعی را در سیستم صحت عامه افغانستان از طریق آموزش مشاوران روانی اجتماعی با استفاده از رویکرد مبتنی بر ارزش، توصیف می‌کند. این بازتاب اهمیت آموزش‌های درازمدت و کاربردی، از جمله استفاده از بازتاب شخصی و نظارت با کیفیت در ارائه خدمات روانی اجتماعی را برجسته می‌کند. همچنین، همانگونه که گزارش ساحوی برگین و اکیسن نیز

برای مقابله با اضطراب روانی تمایل دارند تا به ایمان خود تکیه کنند. شمار قابل توجهی از مردم جهت تداوی و مراقبت‌های روانی و اجتماعی به رهبران مذهبی مانند ملاها (روحانیون محلی) و تعویذها (طلسم‌ها) مراجعه می‌کنند، که این موضوع قبلاً توسط هونوانا (۱۹۹۸ و ۲۰۰۵) نیز عنوان شده بود. نویسندگان، مقاله خود را با ترویج نظام صحت روانی یکپارچه که بهترین شیوه‌های درمانی مدرن و سنتی را در بر می‌گیرد، خاتمه دادند.

امیلی ب. آلن، عبدالفتاح نجم، هلن فرناندس و بکا آلچین، در مقاله خود با عنوان "تحقیق تجربه زندگی مشترک: موانع و عوامل مؤثر بر شامل‌سازی اجتماعی برای افرادی که دارای معلولیت روانی و اجتماعی در افغانستان هستند" موانع و حمایت‌هایی را برای افرادی که تجربه ناتوانی روانی اجتماعی دارند را توصیف می‌کنند. با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی برای جمع‌آوری دیتاها از افراد و خانواده‌هایی که "ناتوانی روانی و اجتماعی" را تجربه می‌کنند، نویسندگان موانع اصلی و میکانیسم‌های مؤثر را شناسایی کردند. آنها دریافتند که فقدان خدمات صحت روانی خوب در افغانستان یک مانع مهمی است، در حالیکه یک خانواده و جامعه حمایت‌کننده، عامل حمایتی مهمی برای شرکت‌کنندگان در تحقیق است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که سازمان‌ها باید بر افزایش حمایت خانواده‌ها و جوامع تأکید بیشتری داشته باشند.

در مقاله تحقیقی نهایی تحت عنوان "ایجاد یک پروگرام لیسانس روانشناسی مشاوره متناسب با فرهنگ در افغانستان: نتایج یک تحقیق DACUM"، مارتا برگین، بری اکیسن، محمد هادی رسولی، مریم احمدی و دیگران، بر دانش و شیوه‌های محلی در ولایات سراسر افغانستان تمرکز کردند تا یک کاریکولوم مشاوره ویژه افغانستان تهیه کنند. نویسندگان از روش ساخت یک برنامه درسی برای ایجاد استانداردهای مشاوران جدید در زمینه افغانستان استفاده کردند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که مشاوران افغان در سطوح نظارتی، حرفه‌ای و فراحرفه‌ای موافق‌اند که شیوه‌های مشاوره‌ای مؤثر و کاریکولومی که برای آموزش چنین شیوه‌هایی استفاده می‌شود، باید آموزش‌های معمول غربی را با دانش عمیق فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و باورهای معنوی افغانی ادغام کند. آنها اشاره کردند که این اطلاعات در کاریکولوم رسمی قرار داده نشده است و نیاز به اضافه کردن آن وجود دارد تا یک مطالعه دقیق و مداوم که بتواند به بهترین شیوه کمک کند انجام شود. علاوه بر این، این مطالعه نشان‌دهنده پایه‌ای است که توسط آن بتوان رشته مشاوره در افغانستان را بهتر درک کرد. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که اثربخشی مداخلات در سطح فردی و اجتماعی باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، که در نهایت به حمایت و بهبود نظریه و عمل در افغانستان کمک خواهد کرد. تعدادی از نویسندگان این مقاله همچنین گزارش‌های ساحوی و بازتاب‌های شخصی خود را در این ویژه‌نامه آورده‌اند.

فرهنگی یا مذهبی امکانات شما را محدود کند.

بیژن ایوبی "بازتاب نقش بالقوه مشاوره خانواده در رفع مشکلات عاطفی در جوانان افغانستان" را توصیف می‌کند. او یک مورد زن جوان را توصیف می‌کند که عاشق مردی می‌شود که توسط خانواده‌اش انتخاب نشده بود. آقای ایوبی توضیح می‌دهد که چطور در افغانستان - که در آن تعاملات بین افراد جنس مخالف تا حد زیادی تنظیم شده است - مشاوره فردی مؤثر نیست، زیرا به منازعه‌های خانوادگی رسیدگی نمی‌کند. به عنوان یک مشاور افغان، این منازعه خانوادگی برای او مشکل‌ساز بود. او همچنین پیشنهاد می‌کند که مشاوره خانواده مؤثرتر خواهد بود اگر مشاور با مددکار اجتماعی و رهبران مذهبی همکاری داشته باشد.

بصیر احمد کریمی، در بازتاب شخصی خود، یک داستان اضطراب اجتماعی را در "دختری که می‌خواست در صنف بایستد و با هم‌صنفی‌هایش صحبت کند" ارائه می‌دهد. او ابتدا توضیح می‌دهد که چطور بسیاری از محصلان از اضطراب اجتماعی رنج می‌برند، زیرا می‌توان آن را به عنوان رفتار گستاخانه و بد مشاهده کرد که در آن جوانان - به ویژه دختران - در صنف درسی صحبت می‌کنند. سپس، کریمی، مطالعه موردی یک محصل دختر را ارائه می‌دهد که همانطور که عنوان توصیف می‌کند، می‌خواست در صنف شرکت کند اما با اضطراب ناتوان شد. این مسأله زمانی حل شد که محصل دختر چندین جلسه مشاوره برای حل اضطراب اجتماعی خود دریافت کرد که با نتایج مثبت همراه بود. این بازتاب شخصی تفسیر جالبی در مورد تعامل بین سیستم‌های فرهنگی و فردی ارائه می‌دهد، که در آن قوانین و عادات فرهنگی بر سلامتی شخص تأثیر می‌گذارد.

ریحانه فقیری در بازتاب شخصی خود با عنوان "یک زن افغان برای زندگی بهتر مبارزه می‌کند"، این اعتقاد را که در بسیاری از خانواده‌های محافظه کار افغان دیده می‌شود، توصیف می‌کند که زن‌ها باید در خانه باقی بمانند. این محدودیت‌ها مانع تحصیل یا داشتن کار برای این زنان می‌شود. خانم فقیری در این تحقیق خود، نشان می‌دهد که چطور زنان و به طور مشخص شوهران می‌توانند خود را در تعارض میان فرهنگ و روابط قدرت و آرمان‌های شخصی خود قرار دهند. نویسنده، یک رویکرد سیستمی را با دانش خود از فرهنگ افغانستان در کار خود در مشاوره دادن به یک زن جوان در این وضعیت چالش برانگیز ادغام می‌کند. از طریق این بازتاب روشن، خانم فقیری توضیح می‌دهد که چطور حمایت مشاوره‌ای می‌تواند زنان افغان، حتی از خانواده‌های سنتی را قادر سازد تا توانایی خود را افزایش دهند و در جامعه خود سهم بگیرند و از زندگی لذت ببرند.

صدیقه اکبری بازتاب شخصی خود درباره تجربیاتش را تحت عنوان "شروع به عنوان یک مشاور" نوشت، وقتی که او کار با دختران جوانی که در مرکز اصلاح نوجوانان زندگی می‌کردند، را شروع کرد. نویسنده توضیح می‌دهد که چطور این دختران اغلب پس از آنکه با یک دوست پسر که توسط

مطرح می‌کند، این گزارش تأکید می‌کند که ناراضی‌های بسیاری از کسانی که به دنبال درمان صحت روانی هستند، ناشی از مشکلات واقعی زندگی روزمره است و نه مرضی‌های روانی مبتنی بر مسایل بیالوژیک. در تجربه خانم میسمال، این ناراضی بهتر است با استفاده از شش اصل اساسی، و همچنین یک محیط درمانی مناسب رسیدگی شود تا به شخص کمک کند که راه حل‌های مؤثر را جستجو نماید.

در گزارش ساحوی تحت عنوان "به سوی یک روانشناسی مشاوره افغان: مشارکت برای ادغام مشاوره روانشناسی در برنامه درسی پوهنتون‌های برجسته در افغانستان"، نویسندگان مهمان بری اکیسن و مارتا برگین جزئیات پروژه‌ای را برای حمایت از دو برنامه آموزشی جدید در زمینه روانشناسی مشاوره در پوهنتون‌های افغانستان را توصیف کردند. این برنامه برای کمک به انکشاف متخصصان MHPSS واجد شرایط که با افراد، خانواده‌ها و جوامع کار خواهند کرد ساخته شده است. اکیسن و برگین نقش فرهنگ، نقاط قوت و محدودیت‌های پروژه و آینده MHPSS در تحصیلات عالی را توصیف می‌کنند.

بازتاب‌های شخصی: یک دسته گل رنگارنگ

ما می‌دانیم که مشاوران افغانی داستان‌های بسیار جالبی برای گفتن دارند، اما آنها اغلب وقت یا منابع ندارند تا داستان‌هایشان را روی کاغذ بیاورند. برای حمایت از مشاوران افغان در نوشتن، ما خوس ون در ویر، نخستین سردبیر مجله مداخله را برای بازدید از گروهی از افراد اکادمیک که اساتید دو پوهنتون در افغانستان هستند را دعوت کردیم تا به آنها در نوشتن مقالات کوتاه در مورد کار کلینیکی خود کمک کند.

در چند روزی که آنها همکاری کردند، آنها روی نوشتن بازتاب‌های شخصی تمرکز کردند. این نوع نوشتن در مورد تجربه در ساحه، یک پروسه تعاملی بود که در آن شرکت‌کنندگان تشویق شدند تا با حداقل یک یا دو همکار در مورد کارشان بحث کنند. پس از ۵ روز، طبق گفته ون در ویر، "دسته گل رنگارنگ" یعنی مجموعه‌ای از بازتاب‌های شخصی شکل گرفت که به خواننده کمک می‌کند تا از بازتاب‌های تجربه شخصی در ساحه یاد بگیرد و چطور متخصصین خلاق و با شواهد باشند و به وجدان خود نیز اعتماد کنند (ارتباطات ایمیل شخصی، MT).

این بازتاب‌های شخصی نوشته شده توسط مشاوران و روانشناسان افغان نشان می‌دهد که چطور فرهنگ و مذهب به رویکردهای روانشناختی و مفاهیم متصل هستند. با ادغام مفاهیم غربی به فرهنگ و مذهب افغانستان، چالش‌ها و درمان‌های روانی و اجتماعی به صورت محلی درک و پذیرفته می‌شود. در عین حال، بازتاب‌های شخصی نشان می‌دهد که شما به عنوان یک مشاور، بخشی از یک فرهنگ هستید که ممکن است به دلیل قوانین اجتماعی و آداب و رسوم

قابلیت‌های یک زن افغان: ارزش‌های فرهنگی به عنوان منبع تاب‌آوری در زندگی روزمره» توصیف می‌کند. یاماگوچی استرس روانی اجتماعی و جسمی را که توسط بی‌بی حوا تجربه شده است را توصیف می‌کند و این را به محیط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی افغانستان مرتبط می‌کند. توصیف یاماگوچی از دوستی او با بی‌بی حوا نشان می‌دهد که چطور توانایی تاب‌آوری با تأکید بر توانایی‌های خود، و همچنین اهمیت فرهنگ و ارزش‌های افغان‌ها، به‌وجود می‌آید.

بازتاب شخصی آخر تحت عنوان "افکار از افغانستان: بازسازی جامعه در پیچیدگی"، تجربیات اتنا مدان را در زمینه تحقیقات در افغانستان، به دنبال یک سری از حملات همزمان خشونت‌آمیز که طی یک روز در سال ۲۰۱۲ در سراسر افغانستان اتفاق افتاد، توصیف می‌کند. در آن روز، مدان با همکاران زن خود درباره تجارب آنها به عنوان زن در افغانستان صحبت کرد. این بازتاب شخصی چالش‌هایی که این زنان در زندگی روزمره خود و در برابر خشونت‌های شدید سیاسی تجربه می‌کنند را نشان می‌دهد. این داستان‌های تروما و از دست دادن نیز تعهد زنان را به تقویت تاب‌آوری و ایجاد جامعه به عنوان وسیله‌ای برای بهبود پیامدهای منفی روانی اجتماعی نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مقاله‌های قوی در این ویژه‌نامه مداخله به طور واضح یک دیدگاه متنوع و چند وجهی را به یادگیری بیشتر درباره موضوعات روانی اجتماعی که افغانستان معاصر با آن مواجه است را نشان می‌دهد. هدف این مجموعه مقالات تلاش متوسط و در عین حال مهم برای رسیدگی به این شکاف‌ها و کمک به رشد دانش در مورد MHPSS در افغانستان می‌باشد. این ویژه‌نامه همچنین می‌تواند برای تدریس و ایجاد ظرفیت در سطح پوهنتون در افغانستان مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال، کسانی که در زمینه‌های مرتبط با MHPSS در کشورهای متأثر از منازعه در سراسر جهان کار می‌کنند، فرصت دارند تا از تجربه افغانستان یاد بگیرند. در آخر، ما امیدواریم که این مقالات، باعث افزایش گفتگوها و شریک ساختن ایده‌ها بین کارمندان صحت روانی افغانستان و آن متخصصینی که در زمینه‌های دیگر کار می‌کنند، شود.

حمایت مالی و اسپانسر

ندارد

تداخل منافع

هیچ تداخل منافع وجود ندارد.

والدین انتخاب نشده بود دستگیر شدند توسط خانواده‌های‌شان به این مرکز فرستاده می‌شوند. اکبری تصویری بی‌نظیر از انزوا و ناراحتی در این مرکز را ترسیم کرد، جایی که دختران اغلب در مرکز تنها باقی مانده و در نهایت ارتباط با دیگران را قطع می‌کنند. او توصیف می‌کند که چطور از روش‌های بسیار ساده‌ای مانند صنایع دستی استفاده کرد تا رابطه‌ی درمانی با دختران ایجاد کند. همانند بسیاری از مقالات در این ویژه‌نامه، بازتاب شخصی اکبری تأکید می‌کند که دخیل ساختن اعضای خانواده برای حل این مسایل مبتنی بر فرهنگ، ضروری است.

بصیر احمد عزیزی، در بازتاب شخصی خود، "تروما در خانه: اهمیت گوش دادن"، مطالعه‌ی موردی یک دختر جوان افغان که قربانی آزار جنسی توسط یکی از اعضاء فامیل بود، را ارائه می‌دهد. عزیزی نشان می‌دهد که کمبود آموزش جنسی و گوش دادن به کودکان که از این تجربیات رنج می‌برند، وجود دارد. به گفته نویسنده، گوش دادن و همدلی مهمترین بخش مشاوره در این شرایط است. او نشان می‌دهد که چطور یک مشاور می‌تواند در ایجاد یک مکان امن در خانه دختر کمک کند، در حالی که با افشای سوء استفاده، دختر را در معرض خطر بیشتر قرار نمی‌دهد.

همه بازتاب‌های شخصی در مورد مشاوره نیست. اسپوزمی اوریا در بازتاب خود با عنوان "مقابله فعال با تروما و خشونت خانگی: چطور زنان افغان زنده ماندند" در مورد تجارب خود در زمینه تحقیق کیفی با کارگران زن در کابل بحث می‌کند. او یک مطالعه‌ی موردی از شیوه‌های مختلفی را که زنان در مواجهه با تجربیات روزمره تروما مانند خشونت خانگی استفاده می‌کنند را ارائه می‌دهد. اوریا بازتاب خود را با تأکید بر اینکه تقویت عملکرد روانی اجتماعی و تقویت شبکه‌های اجتماعی ممکن است مفیدتر از مداخلات کلینیکی که از کشورهای غربی به دست آمده است باشد، نتیجه‌گیری کند.

اگر چه تأثیر محدودیت جنسیتی بر رشد دختران موضوع بسیاری از بازتاب‌های شخصی است، اما بازتاب شخصی ستار الدین صدیقی با عنوان "تأثیر اعتیاد بر جوانان افغان" یک مطالعه‌ی موردی از یک پسر نوجوان است که زمانی که پدرش می‌میرد با عوامل استرس‌زای روانشناختی، رشدی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. سفر از عوامل استرس‌زای گذشته به نبرد فعلی پسر با اعتیاد به مواد مخدر، توصیه‌های آقای صدیقی را برای استفاده از حمایت روانی اجتماعی مبتنی بر جامعه برای پسران و خانواده‌های آنان برای پیشگیری و درمان مشکل رو به رشد اعتیاد در بین نوجوانان افغان از خانواده‌های فقیر نشان می‌دهد.

در کنار این طیف وسیعی از کارهای کوچک که کار روانشناسان و مشاوران افغان را نشان می‌دهد، دو دانشمند غیر افغان تجربیات خود در مورد کار در افغانستان را توصیف می‌کنند. ساکیکو یاماگوچی، تعاملات روزانه خود را با یک زن افغان به نام بی‌بی حوا در بازتاب شخصی خود با عنوان "شاهد آسیب‌پذیری‌ها و

- Babury, M. O., & Hayward, F. M. (2013). A lifetime of trauma: Mental health challenges for higher education in a conflict environment in Afghanistan. *Education Policy Analysis Archives*, 21(68), 1-21.
- Becker, D. (1995). Deficiency of the concept of posttraumatic stress disorder when dealing with victims of human rights abuses. In R. Kleber (Ed.), *Beyond trauma* (pp. 99-109). New York, NY: Plenum Press.
- Government of Islamic Republic of Afghanistan (GOIRA), & Ministry of Public Health (MoPH). (2009). *National mental health strategy for a mentally healthy Afghanistan: 2009-2014*. Kabul, Afghanistan: Authors.
- Honwana, A. (1998). Discussion guide 4: Non-western concepts of mental health. In *Refugee children: Guidelines on protection and care* (pp. 103-115). Geneva, Switzerland: UNHCR.
- Honwana, A. (2005). Healing and social reintegration in Mozambique and Angola. In E. Skaar, S. Gloppen, and A. Suhrke (Eds.), *Roads to reconciliation* (pp. 83-100). Lanham: Lexington Books.
- Miller, K. E., Omidian, P., Rasmussen, A., Yaqubi, A., & Daudzai, H. (2008). Daily stressors, war experiences, and mental health in Afghanistan. *Transcultural Psychiatry*, 45(4), 611-638.
- Ventevogel, P., Jordans, M. J. D., Eggerman, M., van Mierlo, B., & Panter-Brick, C. (2013). Child mental health, psychosocial well-being and resilience in Afghanistan: A review and future directions. In C. Fernando, & M. Ferrari (Eds.), *Handbook of resilience in children of war* (pp. 51-79). New York, NY: Springer.